

بازتابهای پرسترویکا در سیاستهای عربی سوریه*

زامل سعیدی

تحولات اروپای شرقی در پرتو خط‌مشی جدید شوروی به رهبری میخائیل گورباچف که تحت عنوان پرسترویکا و گلاسنوست نظام بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است، موجب بروز تغییراتی در تحرک سیاسی کشورهای زیادی از جمله کشورهای جهان عرب شده است.

آخرین روزهای سال ۱۹۸۹، که نیمه دوم آن چهره اروپای شرقی را دگرگون ساخت و هیئتهای حاکمه جدیدی را در اغلب کشورهای بلوک شرق بر سر کار آورد، شاهد تحول مهمی در دنیای عرب بود که در تجدید روابط دیپلماتیک میان سوریه و مصر متجلی شد. تحول یادشده که متأثر از تحولات نظام بین‌المللی به طور اعم و تحولات اروپای شرقی به طور اخص می‌باشد، با عنایت به این نکته که سوریه آخرین مخالف عرب سیاستهای کمپ‌دیویدی مصر است، از اهمیت زیادی برخوردار بوده و آثار چشمگیری بر مسائل عمده جهان عرب، بویژه مسائل فلسطین و لبنان خواهد گذاشت. نخستین روزهای بازنگری سوریه به طرف مصر به حدود یک سال قبل (اوایل ۱۹۸۹) برمی‌گردد. به این معنی که اندکی بعد از برقراری آتش‌بس در جنگ تحمیلی عراق با جمهوری اسلامی ایران، رژیم عراق فرصت را برای ایجاد مزاحمتهای بیشتر برای خصم دیرینه خود، سوریه فراهم یافت. از طرف دیگر تشدید بحران لبنان، عامل فشار دیگری بر سوریه بوده و این کشور مجبور شده است برای مقابله با مزاحمتهای و فشارها درصدد برقراری تماس با مصر برآید.

علی‌هذا از اوایل سال ۱۹۸۹، ابتدا حملات تبلیغاتی میان مصر و سوریه متوقف

• این مقاله براساس سخنرانی نگارنده که در اجلاس بررسی تحولات نظام بین‌المللی (۲۳ و ۲۴ دی‌ماه ۱۳۶۸) ایراد گردید، تهیه شده است.

شد و به جای تبلیغات منفی، مسئولین بلندپایه دو کشور گاه و بیگاه از یکدیگر تعریف و تمجید کردند. تعارفات میان سوریه و مصر ادامه یافت تا اینکه در کنفرانس سران عرب در کازابلانکا (آوریل ۱۹۸۹) که سوریه هم با لغو تعلیق عضویت مصر در اتحادیه عرب موافقت نمود، به اوج خود رسید.

ماه دسامبر ۱۹۸۹ شاهد چند رشته تماس و دید و بازدید میان مسئولین سوریه و مصری بود و مصری‌ها با یک ژست دیپلماتیک در اجلاس مشترک وزیران خارجه عرب و اروپایی (غربی) در پاریس خواستار لغو بایکوت سوریه و لیبی از سوی کشورهای غربی شدند و بدین وسیله تفاهم میان سوریه و مصر به بالاترین حد خود رسید که سرانجام آخرین روزهای سال ۱۹۸۹ توأم با ازسرگیری روابط بعد از یک انقطاع دهساله شد. این رویداد با اهمیت زیادی تلقی می‌شود. زیرا مخالفت‌های سوریه با توافقات کمپ‌دیوید و معاهده صلح جداگانه رژیم مصر با موجودیت صهیونیستی، همواره مهمترین و شدیدترین نوع مخالفت در بین سایر کشورهای عرب بوده است. مضافاً اینکه تجدید روابط سوریه با رژیم مصر که همچنان نسبت به توافقات کمپ‌دیوید متعهد است، نوعی تجدیدنظر عمده در سیاست سوریه به‌شمار می‌آید.

در تحلیل علل و انگیزه‌هایی که سوریه را به طرف تجدیدنظر در سیاست خود سوق داده است، باید میان عوامل و شرایط وادارکننده که احیاناً جنبه تحمیلی دارد و اهداف و دستاوردهای احتمالی که از دیدگاه سوریه‌ها می‌تواند مثبت انگاشته شود، قائل به تفکیک شد. اهم عوامل وادارکننده عبارتند از:

۱. تحولات اروپای شرقی و تأثیر احتمالی آن بر سوریه

کشور سوریه که از سال ۱۹۸۰ معاهده دوستی بیست‌ساله با شوروی امضا نموده و یکی از متحدان عرب این کشور به‌شمار می‌آید، نمی‌تواند از توجه به تحولات پرسترویکا و گلاسنوست غافل بماند. خاصه اینکه علاوه بر معاهده دوستی مورد اشاره، «سوسیالیسم» در کنار «وحدت» و «آزادی» یکی از پایه‌های سه‌گانه شعار حزب بعث حاکم در سوریه را تشکیل می‌دهد. بنابراین تحولات اروپای شرقی که احیاناً خالی از خشونت و خونریزی نبوده، کم و بیش همه کشورهای حامل شعار سوسیالیسم را نگران کرده است.

حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه طی سخنانی به مناسبت روز هشتم مارس^۱ این

نگرانی را به شکل زیر بیان کرده است:

«... افراد زیادی در برههٔ اخیر در صدد مخدوش نمودن روابط ما با شوروی بوده‌اند و طبیعتاً این افراد مسائل را آنچنانکه دوست دارند می‌بینند، در حالی که واقعیت امر چیز دیگری را نشان می‌دهد. واقعیت این است که روابط میان سوریه و شوروی همچون گذشته ثابت است و دوستی میان دو کشور با کار مشترک و همکاری استحکام یافته است. ملت سوریه ملتی نیست که خوبی‌ها را فراموش کند، مخصوصاً اگر این خوبی‌ها در زمینهٔ مسائل حیاتی نسبت به آن ابراز شده باشد. بنابراین روابط با شوروی به عنوان جزئی از تاریخ روابط ما باقی می‌ماند و در راه توسعهٔ آن تلاش خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد که دچار جمود شود و یا به عقب برگردد.»^۲

علی‌رغم ظاهر سخنان فوق می‌توان چنین برداشت نمود که نوعی احساس نگرانی توأم با تأثر—ناشی از گذشتن روابط شوروی با سوریه از مرحلهٔ شکوفایی—در آن نهفته است.

روابط سوریه با شوروی از هنگام روی کار آمدن میخائیل گورباچف و اعلان خط‌مشی سیاسی جدید در شوروی شاهد نوعی فتوت بوده است؛ زیرا تلاش‌های دوازده‌سالهٔ سوریه برای تحقق بخشیدن به موازنهٔ استراتژیک با رژیم صهیونیستی مغایر با پرسترویکا شناخته شده و این امر بعد از ملاقات گورباچف با جرج بوش در مالتا در اواخر سال ۱۹۸۹ عملاً توسط دولت شوروی به سوریه ابلاغ شده است؛ به این صورت که مسکو به دمشق اطلاع داده که موازنهٔ استراتژیک سوریه با اسرائیل هدف بلندپروازانه‌ای است که قابل تحقق نمی‌باشد و سوریه باید به خرید سلاح‌های دفاعی موردنیاز خود بسنده کند.^۳

قبل از این نیز در سال ۱۹۸۷ گورباچف به اسد گفته بود که شوروی خواهان جنگ دیگری در خاورمیانه نیست و می‌خواهد روابط خود را با اسرائیل بهبود بخشد.^۴ در راستای طرزفکر جدید، شوروی تعدادی از مستشاران نظامی خود را از سوریه احضار کرده و به دولت سوریه اطلاع داده است که از این پس تلاش‌های سوریه در جهت برابری نظامی با اسرائیل را پشتیبانی نخواهد کرد.^۵

در همین زمینه گزارش شده است که تعداد ۱۰۰۰ نفر از کل ۵۰۰۰ نفر مستشاران نظامی شوروی و اروپای شرقی شاغل در سوریه، این کشور را ترک گفته به کشورهای متبوع خود برگشته‌اند و ۱۵۰۰ نفر دیگر در حال برگشت هستند. علاوه بر این سوریه دیگر خلبانان و افسران زرهی خود را برای آموزش به شوروی نخواهد فرستاد و موشک‌های

SS-23 ساخت شوروی نیز به سوریه فروخته نخواهد شد و فعلاً به فروش میگ-۲۹ اکتفا می‌شود.^۶

دولت سوریه با احساس نگرانی از سیاستهای جدید گورباچف و احتمال سازش ایشان با آمریکا درخصوص انعقاد کنفرانس بین‌المللی صلح بر پایه برداشتهای آمریکا و رژیم اشغالگر قدس از این کنفرانس، تحرکات خود را در جهت بهبود روابط با آمریکا و اروپای غربی از اواسط سال ۱۹۸۷ آغاز نموده و شاه‌حسین اردنی در تأمین حرکت آرام برای سوریه، بویژه در زمینه رابطه با انگلستان که به خاطر ماجرای هندای^۷ محرک اصلی غرب علیه سوریه بوده، نقش عمده‌ای را ایفا کرده است.^۸

رئیس‌جمهوری سوریه در ارزیابی پرسترویکا و به‌طورکلی تحولات ناشی از آن در بلوک شرق، در همان سخنرانی هشتم مارس ۱۹۹۰ خود گفته است که این تحولات کلاً به سود اسرائیل بوده؛ چه در اولین مرحله، تجدید روابط دیپلماتیک با اروپای شرقی و هزاران مهاجر یهودی از شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی را برای آن به ارمغان آورده است.

با نگاهی سریع به تاریخچه روابط شوروی با جهان عرب ملاحظه می‌شود که انعقاد اولین قرارداد فروش اسلحه بین چکسلواکی و مصر در سال ۱۹۵۵ با استقبال گرم نیروهای ناسیونالیست و سوسیالیست دنیای عرب-بویژه در سوریه- مواجه شد و سوریه اولین کشور عرب بود که در سال ۱۹۵۶ با اقتدا به مصر، نخستین هدیه تسلیحاتی بلوک شرق را پذیرا شد. روابط سوریه با شوروی تا زمان حیات جمال عبدالناصر^۹ تحت الشعاع روابط شوروی با مصر بود؛ زیرا مصر در دوران عبدالناصر محور ناسیونالیسم عرب و ستون اصلی مبارزه علیه رژیم صهیونیستی بود؛ مضافاً اینکه جمعیت مصر و موقعیت استراتژیک و مرکزیت سیاسی آن در جهان عرب قابل انکار نیست.^{۱۰}

به دنبال به قدرت رسیدن سادات در مصر متعاقب فوت جمال عبدالناصر، دهه ۱۹۷۰ شاهد بحرانی شدن روابط مصر با شوروی بود که سرانجام به اخراج هزاران کارشناس نظامی شوروی از مصر پیش از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ منجر شد و سوریه به عنوان مهمترین دوست متحد شوروی در جهان عرب ظاهر گردید و مصر دوران سادات به نحو روزافزونی در جهت نزدیکی به غرب حرکت کرد.

سیر تحولات مثبت در روابط سوریه و شوروی خالی از اشکال نبوده بویژه اینکه بحران خاورمیانه در خلال دهه ۱۹۸۰ در معرض تغییراتی قرار گرفت که بعضاً آثار منفی خود را بر روابط دو کشور منعکس ساخته است. عمده‌ترین اشکالات در روابط سوریه و

شوروی از مسائل لبنان و فلسطین ناشی شده است.

درخصوص لبنان اختلافات عمده‌ای وجود دارد که برخی از آنها به سال ۱۹۷۶، یعنی سال ورود نیروهای سوری به لبنان مربوط می‌شود؛ زیرا احزاب دست‌چپی لبنان و سازمان آزادی‌بخش فلسطین از همان ابتدا با ورود نیروهای سوری مخالف بودند و شوروی از احزاب مزبور پشتیبانی می‌کرد.^{۱۱}

در مورد مسئله فلسطین نیز اختلاف نظر میان دمشق و مسکو تقریباً همواره موجود بوده است و از ژوئن ۱۹۸۲ به بعد که اختلاف میان سوریه و رهبری «ساف» متعاقب تهاجم گسترده رژیم صهیونیستی به لبنان و اخراج چریکهای فلسطینی از بیروت به اوج خود رسید، بیش از پیش تشدید گردید.

در زمینه ریشه‌های اختلاف میان سوریه و رهبری «ساف» (طرفداران عرفات) مطالب زیادی گفته شده است. پاره‌ای از محققین را عقیده براین است که سوریه خواهان کنترل «ساف» است تا از حرکت این سازمان به سوی مذاکره مستقیم و احتمالاً رسیدن به راه‌حل جداگانه‌ای با رژیم صهیونیستی همانند راه‌حل کمپ دیوید، که مصر در سال ۱۹۷۸ به آن رسید، جلوگیری به عمل آورد؛ زیرا تحقق چنین راه‌حلی به منزله انزوای بیشتر سوریه خواهد بود. به همین جهت، هرگاه عرفات قرائتی نشان داده که خواهان مذاکره است، سوریه از آن گروه فلسطینی که با این مذاکره مخالفت می‌کند، حمایت کرده است.^{۱۲}

اختلافات سوریه با عرفات در تابستان ۱۹۸۳ به بالاترین حد خود رسید و پس از تصرف تدریجی پایگاههای نیروهای عرفات در دره بقاع توسط مخالفین فلسطینی نامبرده که مورد حمایت سوریه بوده‌اند، خود عرفات در روز ۲۴ ژوئن ۱۹۸۳ به عنوان عنصر نامطلوب از دمشق اخراج شد. عرفات در پاییز آن سال به صورت مرموزی به بندر طرابلس در شمال لبنان، که تعداد ۴۰۰۰ نفر از هواداران وی در آن بندر به محاصره مخالفین درآمده بودند، مراجعت کرد. ولی نیروهای عرفات نتوانستند مقاومت را ادامه دهند و سرانجام در دسامبر ۱۹۸۳ ناچار به ترک طرابلس شدند و عرفات برای نخستین بار بعد از امضای توافقات کمپ دیوید به مصر رفت و بیش از پیش به سوی میانه‌روی، از جمله برقراری تماسهای فشرده با اردن که ممکن بود به نوعی مذاکره با اسرائیل منتهی شود، سوق داده شد.^{۱۳}

ژنرال مصطفی طلاس وزیر دفاع سوریه در بیان تحرکات عرفات گفته است:

«بعد از ترک بیروت (اوت ۱۹۸۲)، عرفات براین باور بود که می‌تواند کاملاً به

آمریکا متکی شود و به دنبال نمایشنامه طرابلس عرفات دن کیشوت تحت حمایت ناوگان ششم آمریکا و نیروهای فرانسوی و با موافقت اسرائیل از آن بندر خارج شد. سازمان آزادی بخش فلسطین باید صفوف خود را از خائنان پاکسازی کند. هیچ فلسطینی نباید تردید داشته باشد که فلسطین با شرکت سوریه در مبارزه می تواند آزاد شود.»^{۱۴}

در مقابل اینها عرفات می گفت، سوریه درصدد تصاحب حق تصمیم گیری مستقل فلسطینی هاست. عرفات طی مصاحبه ای که در سپتامبر ۱۹۸۳ در بندر محاصره شده طرابلس با وی صورت گرفت، در این باره گفته است:

«... درباره افرادی چون ابوموسی^{۱۵} و امثال وی سؤال نکنید، زیرا اینها اسبهای تروا هستند. حافظ اسد این قلم مرا که می تواند تصمیم فلسطین را امضا کند، از من می خواهد و من هرگز آن را به اسد نخواهم داد.»^{۱۶}

اظهار خصومت میان سوریه و عرفات به اشکال مختلف ادامه یافت و عرفات و دستیاران او از برانگیختن هرچه شدیدتر سوریه علیه خود کوتاهی نکردند. به عنوان مثال، آنها تلاشهای فوق العاده ای نزد اغلب کشورهای ثروتمند عرب مبذول داشتند تا این کشورها کمکهای مالی خود را به سوریه قطع کنند.^{۱۷}

موضع شوروی در قبال تشدید بحران در روابط سوریه با رهبری «ساف» با قدری شدت یا ضعف دربره های مختلف زمانی، همواره براساس مخالفت با این بحران مبتنی بوده و رهبران کرمین پیوسته، دوستان عرب خود را در دمشق و یا در میان فلسطینی ها دعوت به تفاهم و هماهنگی می کردند، زیرا تنها در سایه تفاهم و هماهنگی آنهاست که صحبت از انعقاد کنفرانس بین المللی صلح خاورمیانه پیشنهادی شوروی می تواند به صورت جدی مطرح شود. به عنوان مثال، دولت شوروی که از همکاری سوریه با جنبش امل در جهت نابودی طرفداران عرفات در لبنان خشمگین بود با ارسال پیامی برای دولت سوریه خواستار توقف اعمال خشونت آمیز به عنوان اولین اولویت می شود^{۱۸}؛ زیرا شوروی به عرفات در بعدی فراتر از لبنان می نگرد و می داند که بیشتر کشورهای عرب او را به عنوان تنها نماینده فلسطینی ها می دانند و شوروی نمی خواهد در موضعی ظاهر شود که از اخراج کننده فلسطینی ها از اردوگاههای خود در لبنان (یعنی سوریه) حمایت کند.^{۱۹} مسکو اصولاً پس از به دست آوردن موافقت عرفات با ایده انعقاد کنفرانس بین المللی صلح در خاورمیانه به منظور طرح این موضوع در ملاقات ریکیاویک میان

گورباچف و ریگان (در سال ۱۹۸۷)، و همچنین بعد از اعطای نمایندگی از سوی عرفات به رهبری شوروی مبنی بر اینکه با هر تصمیم‌گیری آنها پیرامون تهیه مقدمات انعقاد کنفرانس بین‌المللی صلح موافق است، علاقه بیشتری به متحد کردن «ساف» تحت رهبری عرفات نشان داده است.^{۲۰} انعقاد هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در الجزایر، در آوریل ۱۹۸۷ اولین فرصت ابراز علاقه مزبور را به مسکو داد؛ زیرا فعالیتهای شوروی با همکاری الجزایر و لیبی نه تنها به انعقاد اجلاس هجدهم منجر شد، بلکه موجب احیای نسبی وحدت «ساف» تحت ریاست عرفات گردید.

اقدامات مسکو در این راستا با محور قرار دادن ضرورت لغو توافق عمان^{۲۱} از تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۸۶، یعنی همزمان با گردهمایی شش سازمان فلسطینی (فتح، جبهه آزادی بخش عرب، جبهه آزادی بخش فلسطین، جبهه دمکراتیک، جبهه خلق و حزب کمونیست فلسطین) در مسکو آغاز شد. در آن گردهمایی که در کنار اجلاس کنفرانس همبستگی آفریقا و آسیا در مسکو تشکیل گردید، ابتکار عمل الجزایر جهت متحد کردن سازمانهای فلسطینی برای نخستین بار مطرح شد و به هنگام طرح این مسئله که کدام طرف باید توافق عمان را لغو کند، مقرر گردید که شورای ملی فلسطین عهده‌دار این امر شود. به همین جهت توجه همه طرفها از جمله مسکو به اجلاس هجدهم، به عنوان فرصتی برای احیای وحدت «ساف» معطوف شد.

شوروی نقش فعال و موفقیت‌آمیزی در انعقاد هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در الجزایر ایفا کرد. مسئولین شوروی جلسات متعددی با گروههای مختلف فلسطینی در مسکو، پراگ، بوخارست و هلسینکی منعقد کردند که اولین جلسه میان یولی ورتنسف، معاون اول وزارت خارجه شوروی و یاسر عرفات منعقد گردید و در همه جلسات، بر علاقه مسکو به اعاده وحدت به صفوف فلسطینی‌ها و ظهور «ساف» در یک شکل متحد، که موضع این سازمان را در مذاکرات صلح در چارچوب کنفرانس بین‌المللی تقویت می‌نماید، تأکید شد.^{۲۲}

انعقاد هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین و احیای وحدت ملی فلسطینی بدون تردید یکی از پیروزی‌های سیاست خارجی شوروی به شمار می‌آید^{۲۳}، زیرا شوروی ثابت کرد که قدرت متحد کردن صفوف فلسطینی‌ها را دارد و این مسئله ای بود که کشورهای عرب از تحقق آن عاجز مانده بودند.^{۲۴}

بدیهی است چنانچه دستاوردهای احزاب دست‌چپی فلسطینی، از جمله حزب کمونیست فلسطین از اجلاس هجدهم نیز مورد توجه واقع شود، معلوم می‌گردد که شوروی

علاوه بر پیروزی دیپلماتیک از بابت راهیابی احزاب چپی به ارگانهای «ساف» از جمله مجلس شورای ملی فلسطین نیز احساس خشنودی می‌کرد.^{۲۵}

مسئولین شوروی در جریان تلاش برای بازگرداندن وحدت به صف فلسطینی‌ها از اهمیت رابطه فلسطینی‌ها با سوریه غافل نبوده‌اند. به همین جهت شواردناده وزیر خارجه شوروی در دیدار با فاروق قدومی، رئیس بخش سیاسی سازمان آزادی بخش فلسطین در پی تشکیل هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در آوریل ۱۹۸۷ گفته است که اصلاح ذات البین میان عرفات و سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا عامل اصلی پراکندگی فلسطینی‌ها در سالهای اخیر عدم احساس اهمیت مزبور بوده است. مضافاً اینکه از دیدگاه رهبری شوروی، سوریه عنصر اساسی در برخورد با جهان عرب است و هماهنگی با دمشق یکی از شرایط مقابله در صحنه خاورمیانه به شمار می‌رود.^{۲۶}

علاوه بر درگیری سوریه در جنگ داخلی لبنان که شوروی در اصل چندان با آن موافق نبوده است و نیز تشدید اختلافات میان سوریه و رهبری «ساف» که پیش از این به عنوان مشکلات موجود فراروی معاهده دوستی سوریه با شوروی از آنها صحبت شد، باید از مشکل دیگری که در سال ۱۹۸۲ معاهده دوستی شوروی با سوریه را در معرض آزمایش سختی قرارداد، یاد شود؛ به این صورت که در ژوئن ۱۹۸۲ نیروهای رژیم صهیونیستی به قصد نابودی «ساف» و به زانودرآوردن سوریه و پایان دادن به نفوذ شوروی، لبنان را مورد تهاجم گسترده قرار دادند و تا پایتخت این کشور پیش رفتند. ارتش سوریه در نخستین روزهای تهاجم در صدد مقابله برآمد و از خلال جنگهایی که در دره بقاع، در شرق لبنان، و بر فراز آن صورت گرفت تلفات کمرشکنی بخصوص به نیروی هوایی سوریه وارد شد. تهاجم یادشده که نخستین تعرض گسترده ریگان پس از شکست دادن کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و همچنین نخستین حرکت آمریکا برای احیای نفوذ متزلزل شده خود در منطقه به سبب سقوط رژیم شاه در ایران بود، عکس العمل مناسبی را در مسکو برنیا نگیخت و شوروی که علی القاعده باتوجه به معاهده دوستی با سوریه می‌بایست به کمک این کشور می‌شتافت، از حد اعطای قول به جبران اسلحه از دست رفته سوریه تجاوز نکرد.^{۲۷}

روابط سوریه با شوروی بعد از واقعه فوق، در سال ۱۹۸۳، در زمان زمامداری آندروپف شاهد تحولات مثبتی شد؛ به این علت که مسکو به اهداف آمریکا و اسرائیل از تهاجم به لبنان در سال ۱۹۸۲ وقوف یافت و برای مقابله با آن، حمایت‌های بیشتری از سوریه به عمل آورد.^{۲۸} اما با فرارسیدن سال ۱۹۸۵ و آغاز سیاست جدید پرسترویکا توسط

گورباچف و حصول تحولات ژرف در اروپای شرقی و مطرح شدن مقوله‌هایی از قبیل «تفاهم بین‌المللی برای حل بحرانهای منطقه‌ای» میان آمریکا و شوروی و بالاخره بروز تهدیدات بزرگی علیه امنیت دسته‌جمعی اعراب در نتیجه راه افتادن اخیر سیل مهاجرین یهودی از شوروی به سوی فلسطین اشغالی، سوریه احساس کرد که متحد کردن صف کشورهای عرب در این مرحله اهمیت حیاتی پیدا کرده و برای تحقق آن جذب مصر به عنوان بزرگترین کشور عربی، به صورت یک ضرورت مطرح شد.

بدیهی است این احساس سوریه که خالی از جنبه انفعالی نبوده است، ریشه در نگرانی عمیق و توأم با احساس تلخی نسبت به تحولات اروپای شرقی و حصول تغییرات بنیادین در سیاستهای متحد بزرگ سوریه، یعنی شوروی دارد.

۲. مشکل لبنان

دومین عامل فشار پس از تحولات اروپای شرقی که سوریه را وادار به تجدیدنظر در سیاستهای عربی خود در ارتباط با تجدید مناسبات با مصر نموده، مشکل لبنان است. این مشکل از دیدگاه مسئولین سوری بزرگترین عامل تهدیدکننده امنیت ملی سوریه به حساب می‌آید. سوریه با استناد به عوامل جغرافیایی و تاریخی و حتی ارتباطات مردمی، جایگاه ویژه‌ای برای خود در لبنان قائل است و از دیدگاه مسئولین سوری، هیچ کشوری در جهان نمی‌تواند جایگاهی مشابه سوریه در لبنان داشته باشد. شاید با توجه به این امر که ریشه در تاریخ اندیشه تأسیس سوریه بزرگ دارد، حکومتهای متنوع سوری تاکنون از برقراری روابط دیپلماتیک با لبنان خودداری ورزیده‌اند.

کشورهای عرب با اطلاع از نظرات سوریه پیرامون احساس ویژگی این کشور در لبنان و ضمن موافقت یا مخالفت با این نظرات، سیاستهای خود را در ارتباط با مسئله لبنان اعمال می‌کنند. به عنوان مثال، کشورهای چون الجزایر و لیبی علی‌رغم پاره‌ای حساسیتهای جزئی که گاه و بیگاه نسبت به تحرکات آنها در لبنان احساس می‌شود، ضمن اقرار به ویژگی رابطه سوریه با لبنان، به ایفای نقش مستقیم یا غیرمستقیم (در چارچوب اتحادیه عرب) خود در مسئله لبنان می‌پردازند، درحالی که رژیم عراق با خصومت دیرینه‌ای که با سوریه دارد، علناً مخالف اعمال قدرت سوریه در لبنان است و در اظهار این مخالفت تا مرحله جنگ با سوریه از طریق تقویت جناح میشل عون پیش‌رفته است.

در این میان دیدگاه عربستان سعودی و متحدان آن در شورای همکاری خلیج فارس قابل توجه است. اینان درعین حفظ روابط بظاهر حسنه با سوریه، از کمک به مارونی‌های لبنان که مستشاران زیادی از آنها در دربارهای آنان مشغول به کار هستند، دریغ نمی‌کنند. این واقعیت در محاصره بیروت شرقی طی سال ۱۳۶۸ بخوبی مشاهده گردید.

با استمرار مشکل لبنان برای دولت سوریه، سوری‌ها براین باورند که تجدید روابط با مصر می‌تواند پشتیبانی عربی از توافق طائف را وسیعتر و قوی‌تر کند و دیپلماسی مصر می‌تواند حمایت بین‌المللی بیشتری، بخصوص در کشورهای غربی برای توافق یادشده فراهم آورد.

۳. مشکل عراق

اختلاف ریشه‌ای سوریه و عراق از چنان ویژگی‌ای برخوردار است که به گفتهٔ عبدالحلیم خدام، نایب‌رئیس جمهوری سوریه، هیچ شخصی در جهان عرب نمی‌تواند آن را درک کند. یکی از بارزترین مشخصات روابط سوریه و عراق این است که در هیچ زمانی در سطح عادی و یا متوسط نبوده بلکه همواره یا در حد وحدت و یکپارچگی دو سرزمین بوده است و یا جنگ و خونریزی‌های بی‌رحمانه؛ جنگ‌های شام با کوفه از زمان خلافت حضرت علی (ع) و حکومت معاویه در شام و پس از آن انتقال دارالخلافه از شام به بغداد در زمان عباسیان بعد از اینکه بیش از یک قرن شام پایتخت خلفای اموی بود، سوابق دشمنی‌ها و حسادتها و به‌طورکلی اختلافات شدید میان سوری‌ها و عراقیان را به زمانهای بسیار دور می‌برد.

در زمان معاصر نیز علی‌رغم به‌قدرت‌رسیدن حزب بعث در سوریه و عراق به ترتیب در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ اختلافات توأم با خشونت ادامه یافت و کار به جایی رسید که میشل عفلق مؤسس حزب بعث، که تا آخرین روز زندگی خود^{۲۹} در عراق با سمت مؤسس حزب از وی یاد می‌شد، در زادگاه خود (سوریه) غیباً به اعدام محکوم شده بود.

میشل عفلق در سال ۱۹۶۶ توسط یکی از جناح‌های حزب بعث به رهبری صلاح جدید، حافظ اسد و مصطفی طلاس^{۳۰} از کادر رهبری حزب بعث سوریه اخراج شد و پس از آن به اتفاق صلاح‌الدین بیطار^{۳۱} و امین‌الحافظ نخست‌وزیر برکنارشده سوریه، فعالیت‌های سیاسی خود را در لبنان دنبال نمود. در همان سال احمد حسن البکر که دو

سال بعد یعنی در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ رئیس جمهوری عراق شد، با مجموعه فوق‌الذکر همکاری داشت و همین همکاری موجب شد که عفلق پس از به قدرت رسیدن یعنی ها در عراق به بغداد برود و آن شهر را مقر فعالیت‌های خویش سازد.

اختلافات معاصر سوریه و عراق در مسائل سیاسی محصور نبوده بلکه ابعاد اقتصادی این اختلافات در سطح بالایی از اهمیت متجلی شده است. در این زمینه می‌توان به دو مسئله مهم بستن خط لوله نفتی کرکوک - بانیاس و آبهای رود فرات اشاره کرد که طی سالهای اخیر به عنوان دو عامل عمده تشنج در روابط سوریه و عراق مطرح بوده است. اختلاف نظر سوریه و عراق در مورد خط لوله کرکوک - بانیاس^{۳۲} که نفت شمال عراق را به قصد صدور به خارج به سواحل دریای مدیترانه می‌رساند، سابقه طولانی دارد و در ابتدای امر علت اختلاف میزان حق ترانزیت بود. اما در سال ۱۹۸۲ و در اوج جنگ تحمیلی رژیم عراق با جمهوری اسلامی ایران، سوریه شیرهای خط لوله نفت عراق را بست و بحران روابط میان سوریه و عراق به حد اعلای خود رسید. درخصوص آبهای رود فرات و نحوه تقسیم آن مشکلات زیادی بین سوریه و عراق بروز کرده است، ولی از آنجا که مشکل بزرگتر در این زمینه با کشور منبع یعنی ترکیه است که با توسعه برنامه‌های سدسازی بر رود فرات، سوریه و عراق را بیش از پیش در تنگنا قرار داده است، احتمال اینکه سوریه و عراق در آینده اختلافات خود را در مورد آبهای فرات کنار گذاشته و متفقاً در مقابل ترکیه بایستند، وجود دارد.

رژیم عراق پس از برقراری آتش‌بس در جنگ تحمیلی، فرصتها و امکانات بیشتری برای ابراز خصومت با سوریه یافته و اولین صحنه‌ای را که برای این منظور مناسب یافت، لبنان بود. علی‌هذا رژیم عراق دشمنان سوریه در لبنان و در رأس آنها ژنرال میشل عون را مورد حمایت عملی فشرده در زمینه‌های تسلیحاتی، مالی و سیاسی قرار داد و بنا به گزارش منابع غربی، موشکهای فراگ - ۷ در اختیار عون قرار داد تا با آن دمشق را مورد حمله قرار دهد. در میدان دیپلماسی نیز عراق با نزدیک شدن به مصر فشارهای شدیدی علیه سوریه و حضور آن در لبنان اعمال نمود. در دهم شهریورماه ۱۳۶۸ طارق عزیز وزیر خارجه رژیم عراق پس از ملاقات با حسنی مبارک در شهر اسکندریه مصر گفت که عراق و مصر درباره مسئله لبنان موضع مشترک دارند. ناظران سیاسی اظهارات عزیز را ناظر به موافقت مصر با خواست عراق مبنی بر لزوم انعقاد اجلاس سران عرب جهت بررسی مجدد بحران لبنان دانستند.^{۳۳}

قبل از آن نیز طارق عزیز در پی حمله نیروهای ولید جنبلاط، که مورد حمایت

سوریه است، به منطقه استراتژیک سوق الغرب در شرق بیروت و ادعای میشل عون مبنی بر اینکه نیروهای سوریه به وی حمله کرده و شکست خورده‌اند، وزیر خارجه رژیم عراق خواستار اتخاذ موضع قاطع عربی علیه سوریه و اقدامات آن در لبنان شد و سوریه را به توطئه چینی برای تجزیه لبنان متهم ساخت. طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر رژیم عراق هم در مصاحبه‌ای با نشریه میدل‌ایست لندن گفته بود سوریه و اسرائیل تحت نظارت آمریکا برای تجزیه لبنان کار می‌کنند و بنابراین اعراب باید برای اخراج نیروهای سوریه از لبنان به زور متوسل شوند.

در مقابل این اظهارات فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه اظهار داشت که رژیم عراق که تنها حکومت عربی به رسمیت شناخته شده حکومت ژنرال میشل عون است، با تقدیم میلیونها دلار اسلحه و تأمین لجستیکی عون و در اختیار قراردادن موشکهای فراگ-۷ که می‌تواند دمشق را هدف قرار دهد نه تنها اوضاع لبنان را بحرانی‌تر کرده، بلکه روابط سوریه و عراق را بیش از پیش وخیم ساخته است.^{۳۴}

سوری‌ها برای مقابله با تحرکات خصمانه عراقی‌ها علیه خود در صحنه دیپلماتیک براین شدند که با مصر تجدید رابطه کنند، هرچند توافقاتی کم‌دیوید همچنان باقی است و سفارت اسرائیلی هم در قاهره مشغول کار است؛ زیرا سوری‌ها می‌خواهند از نفوذ عربی مصر و روابط آن با عراق استفاده نموده، از ادامه تحریکات رژیم عراق در لبنان جلوگیری کنند و از طرف دیگر زمینه را برای مصالحه با عراق فراهم سازند. بدیهی است که این مصالحه نمی‌تواند آن مصالحه‌ای باشد که سوریه طی سالهای جنگ تحمیلی درصدد تحقق آن بود، زیرا در آن زمان که رژیم عراق در شرایط به مراتب بدتری قرار داشت، سوری‌ها می‌گفتند برای آشتی با عراق براساس اعلان وحدت فوری میان دو کشور، وحدتی که توسط سوریه رهبری شود، آماده‌اند. اما امروزه شرایط فرق کرده است و مصالحه موردبحث درصورت تحقق چنانچه برای سوریه زیانی دربر نداشته باشد، احتمالاً متضمن امتیاز خاصی برای این کشور نخواهد بود.

۴. افزایش قدرت منطقه‌ای مصر

آخرین عامل فشار بر سوریه در جهت تجدیدنظر در سیاستهای بین‌العربی خود که در این مقاله مطرح می‌شود، افزایش قدرت منطقه‌ای مصر است. مصر با دربرگرفتن یک سوم جمعیت جهان عرب و نظر به موقعیت جغرافیایی آن که حلقه اتصال مشرق و مغرب عربی را تشکیل می‌دهد و با عنایت به اهمیت تاریخی و فرهنگی این کشور،

به نظر بسیاری از صاحب‌نظران نقش سر را در کالبد دنیای عرب ایفا می‌کند و مهمترین نکته در این مقوله این است که همواره اعراب اعم از موافق یا مخالف، به این واقعیت اقرار دارند.

انور سادات با سفر به فلسطین اشغالی در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ و متعاقب آن با امضای توافقیهای کمپ دیوید و بالاخره معاهده صلح با رژیم صهیونیستی شکاف عمیقی میان ملت‌های عرب و رژیم مصر به وجود آورد. اما علی‌رغم شکاف حاصله، با توجه به اینکه تحرک سازشکارانه سادات اساساً یک تحرک حساب‌شده و درازمدت غربی بود، اقدامات متقابل رژیم‌های عرب در زمینه تحریم مصر که طی کنفرانس سران عرب در بغداد (۱۹۷۸) اتخاذ شد، نتوانست مثمر واقع شود و نظر سادات که گفته بود اعراب نمی‌توانند مصر را منزوی کنند، کم و بیش تحقق یافت.

علل عدم موفقیت تحریم مصر را علاوه بر پیروی بیشتر رژیم‌های عربی از غرب، که خود طراح و دیکته‌کننده سیاست کمپ دیویدی به مصر است، باید در تحولات منطقه‌ای از قبیل جنگ تحمیلی عراق با جمهوری اسلامی ایران و بهره‌برداری رژیم مصر از این جنگ در جهت جلب احساسات اعراب از خلال کمک به عراق تحت عنوان دفاع از عربیت و همچنین بهره‌برداری مصر از اختلافات تاکتیکی و احیاناً اختلافات شخصی سوریه با یاسر عرفات و تظاهر رژیم مصر به حمایت از فلسطینی‌ها، جستجو نمود.

در اینجا باید به این نکته اشاره شود که بعد از ابراز همدردی و همکاری مصر با عرفات در جریان محاصره بندر لبنانی طرابلس توسط مخالفین عرفات در اواخر سال ۱۹۸۳ رئیس «ساف» در جریان اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در فاس، به سال ۱۹۸۴ بارزترین نقش را در تأمین بازگشت مصر به سازمان مزبور ایفا نمود؛ کما اینکه عرفات و عراق در خلال اجلاس سران عرب در عمان (اردن) در سال ۱۹۸۷ نقش عمده‌ای را در بازگرداندن روابط قطع شده کشورهای عرب با مصر بازی کردند. در چنین اوضاع و احوالی و درحالی که بلوک شرق که سوری‌ها پیوسته از آن به عنوان دوست وفادار خود یاد می‌کردند، درگیر چنان تحولاتی شده است که احتمالاً سوریه را تنها خواهد گذاشت، سوریه‌ای که در دنیای عرب نیز کم و بیش احساس تنهایی می‌کند، چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه در مقابل قدرت منطقه‌ای روبه افزایش مصر با این کشور تجدید رابطه کند.

حال بعد از بیان اهم عوامل وادارکننده سوریه به تجدیدنظر در سیاست خود، اشاره کوتاهی به مهمترین اهداف و دستاوردهای احتمالی سوریه از این تجدیدنظر

به عمل می‌آید. مهمترین اهداف و دستاوردهای محتمل عبارتند از:

۱. خنثی‌سازی نیت خصمانه رژیم عراق علیه سوریه که در تأسیس شورای همکاری عرب شکل گرفته است؛ زیرا سوریه از همان ابتدای تأسیس شورای مزبور، آن را گامی خصمانه از سوی عراق علیه خود تلقی نمود.

توضیح اینکه شورای همکاری عرب در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۹ با عضویت مصر، یمن شمالی، اردن و عراق با اهداف بظاهر اقتصادی تأسیس شد. ولی برخی از اعضای شورا، بخصوص عراق در پی اهداف سیاسی، نظامی و امنیتی از تأسیس شورای مذکور هستند تا در مقابله با جمهوری اسلامی ایران و نیز محاصره سوریه از آن بهره‌برداری کنند. شورای همکاری عرب پس از بحرانی شدن روابط مصر و عراق در اواخر سال ۱۹۸۹، به سبب کشتار کارگران مصری مقیم عراق و پیشرفت جنبشهای اسلامی در اردن و اعلان تحقق قریب‌الوقوع وحدت کامل میان دو یمن، در اولین سال حیات خود با مشکلات عمده‌ای روبه‌رو شده و تجدید روابط میان مصر و سوریه می‌تواند بر حجم مشکلات شورا بیفزاید.

۲. بهره‌برداری از ماجرای کارگران مصری در عراق با تکیه بر احساسات اصولاً دوستانه مصری‌ها و سوری‌ها نسبت به یکدیگر و توجه به این نکته که سوری‌ها اساساً خود را به مصری‌ها نزدیکتر از عراقی‌ها احساس می‌کنند.^{۳۵}

۳. ورود سوریه به پروسه به اصطلاح صلح خاورمیانه که مصر تاکنون با تحریک غرب یکی از بازیگران فعال آن بوده است. در این حالت سوریه از انزوایی که غربی‌ها با همکاری سازشکاران عرب برای آن فراهم کرده‌اند، بیرون می‌آید و مسئله بلندی‌های اشغالی جولان دیگر تحت الشعاع تحرکات مبارک و عرفات نخواهد بود. ضمن اینکه لغو تحریم اقتصادی سوریه توسط غرب از هم‌اکنون به وسیله مصر مطرح شده است.

۴. بهبودی روابط کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با سوریه و احتمال ازسرگیری کمکهای مالی قطع شده آنها به انگیزه هماهنگی بیشتر سوریه با سیاستهای بین‌العربی.

در مقابل، آنچه تحت عنوان دستاوردهای احتمالی برای سوریه از بابت تجدید روابط با مصر مطرح شده ممکن است طرح این سؤال را باعث شود که از این بابت چه دستاوردهایی عاید مصر خواهد شد؟ در پاسخ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کامل شدن جریان بازگشت اعراب به سوی مصر و پایان یافتن انزوای عربی مصر، با عنایت به این نکته که سوریه مهمترین مخالف عرب سیاست کمپ دیوید بود.

۲. طرح مجدد مسئله رهبری جهان عرب توسط مصر که می‌تواند از خلال اعمال یک دیپلماسی متحرک عربی در راستای پیگیری بحران خاورمیانه، به نام مجموعه کشورهای عرب، با قدرتهای بزرگ به گفتگو بپردازد.

۳. ایفای نقش فعالتر در مسئله لبنان. در این مورد باید گفت که اگر سوریه از نفوذ سیاسی و موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای در لبنان برخوردار است، مصر دارای حضور فرهنگی ریشه‌داری در لبنان می‌باشد.

۴. احتمال تسریع در بازگشت اتحادیه عرب به مقر سابق خود در قاهره. این امر مرکزیت قاهره را برای جهان عرب احیا خواهد کرد.^{۳۶}

بازتابهای پرسترویکا و تحولات اروپای شرقی ناشی از آن، در سیاستهای بین‌العربی سوریه که شاید تجدید روابط با مصر مهمترین آن باشد در ابعاد دیگری از مسائل جهان عرب بخصوص مسائل لبنان و فلسطین نیز احساس می‌شود. در لبنان قبول توافق طائف و نتایج آتی آن از جمله خروج تدریجی نیروهای سوریه از خاک لبنان و همچنین سعی محسوس سوریه برای کمتر درگیر شدن در اختلافات گروههای لبنانی حکایت از این می‌کند که سوریه دیگر نمی‌تواند در مقابل تقاضاهای بین‌المللی و یا احیاناً بین‌العربی پیرامون لبنان همچون گذشته بشدت مقاومت کند.

در خصوص مسئله فلسطین و به‌طور اخص رابطه سوریه با «ساف» می‌توان گفت که تحرکات طرفداران عرفات در منطقه «صیدا»ی لبنان برعکس گذشته در ماههای اخیر شاهد گستردگی محسوسی بوده و سال ۱۹۸۹ شاهد امضای توافق عدم تعرض میان جنبش امل و فتح عرفات بود. علاوه بر این در آخرین زد و خوردهای حزب الله لبنان و جنبش امل در منطقه اقلیم التفاح، در اواخر سال ۱۹۸۹ طرفداران عرفات به عنوان نیروهای جداسازی میان طرفین متخاصم مستقر شدند و بدین وسیله حضور فعال خود را در شرق صیدا به نمایش گذاشتند و این امر به عنوان یکی از نخستین آثار تجدیدنظر سوریه در سیاستهای خود و اعاده روابط با مصر که همواره از عرفات حمایت کرده، تلقی گردیده است.

در زمینه حمایت مصر از عرفات لازم است به این نکته نیز اشاره شود که مسئولین مصری در اولین اظهارنظر پس از تجدید روابط با سوریه خاطر نشان کرده‌اند که بهبود روابط سوریه با دیگر طرفهای عربی، از جمله عرفات و عراق، در صدر برنامه‌های آینده آنهاست.^{۳۷}

نتیجه

پرسترویکا و تحولات ناشی از آن در اروپای شرقی بر مناطق مختلفی از جهان، از جمله دنیای عرب اثر گذاشته است. سوریه دوست متحد شوروی در منطقه عربی و حامل شعار سوسیالیسم در قالب بعث حاکم بر این کشور نمی‌تواند از توجه به تحولات کشورهای سوسیالیستی غافل بماند. تجدید روابط با مصر یکی از مهمترین دلایل توجه سوریه به تحولات اروپای شرقی است و آثار این تجدید رابطه در سیاستهای بین‌العربی سوریه بویژه در رابطه با مسائل لبنان و فلسطین قابل تعمق می‌باشد.

۱. سالروز به قدرت رسیدن حزب بعث در سوریه که در هشتم مارس ۱۹۶۳ اتفاق افتاد.
۲. قسمتی از سخنرانی حافظ اسد در روز هشتم مارس ۱۹۹۰.
۳. الشرق الاوسط، ۴۱۳۹، (لندن، ۱۹۹۰/۳/۲۹).
4. *Foreign Report*, No. 1965-30. 4. 1987.
۵. الشرق الاوسط، ۴۱۴۱، (لندن، ۱۹۹۰/۳/۳۱) به نقل از اندرو دانکان محقق انستیتوی مطالعات استراتژیک لندن.
6. *Foreign Report*, No. 1979-13. 8. 1987, PP. 6-7.
۷. ضبط مواد منفجره در فرودگاه هیثرو لندن برای منفجر کردن یک هواپیمای اسرائیلی العال و متهم کردن نزار هندوای تبعه اردن که از سفارت انگلستان در دمشق و براساس یادداشت وزارت خارجه سوریه روایت مسافرت به انگلستان دریافت کرده بود. این ماجرا به قطع روابط دیپلماتیک میان سوریه و انگلستان و اعمال پاره‌ای مجازاتها و فشارهای اروپایی علیه سوریه منجر شده است.
۸. فؤاد ابومنصور، «موقع الاردن و منظمة التحرير الفلسطينية في المؤتمر الدولي للسلام في الشرق الاوسط»، الاسبوع العربي، ۱۴۵۰، (۱۹۸۷/۷/۲۷)، ص ۲۵.
۹. در سپتامبر ۱۹۷۰ درگذشت.
۱۰. «مصیر خطة دمشق لبناء التوازن الاستراتيجي»، العالم، شماره ۲۲۱، (لندن، ۱۹۹۰/۴/۷)، ص ۱۸.
۱۱. همان.
12. Derek Hopwood, *Syria 1945-1986*, (London: Unwin Hyman, 1988), P.68.
13. *Ibid.*, P.69.
14. *Ibid.*
۱۵. سرهنگ سعید موسی معروف به ابوموسی رهبر مخالفین عرفات است که پس از قیام علیه عرفات در سال ۱۹۸۳ از سازمان «فتح» (بزرگترین سازمان چریکی فلسطین به ریاست عرفات) منشعب شده و سازمان جدیدی را به نام «فتح انتفاضه» تأسیس کرده است.
16. Thomas L. Friedman, *From Beirut to Jerusalem*, (New York: Farrar Straus Giroux, 1989), P. 173.
۱۷. نیبه البرجی، «آیا عرفات کناره‌گیری می‌کند؟» مجله الکفاح العربي، شماره ۴۸۶، (۱۹۸۷/۱۱/۹)، ص ۱۹.
18. *Foreign Report*, No. 1957-26. 2. 1987, p.7.
19. *Ibid.*

۲۰. ولید شقیر، تحلیل سیاسی جریده السفير، (۱۹۸۷/۴/۲۸).
۲۱. توافق عمان در فوریه ۱۹۸۵ توسط شاه حسین و عرفات به امضا رسید و به موجب آن مقرر شد که اردنی‌ها و فلسطینی‌ها با تشکیل هیئت مشترکی براساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد به دنبال راه حل کشمکش عربی-اسرائیلی باشند و شعار «زمین در مقابل صلح» را عملی سازند. توافق عمان که مورد اعتراض شدید بیشتر فلسطینی‌ها واقع شد و اغلب آنها با اعطای نمایندگی فلسطینی‌ها به شاه حسین مخالف بودند، در فوریه ۱۹۸۶ به علت عدم پذیرش قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ از طرف «ساف» توسط شاه حسین به حال تعلیق درآمد و در آوریل ۱۹۸۷ توسط مجلس ملی فلسطین رسماً ملغی اعلام شد.
22. *Foreign Report*, No. 1965-30. 4.1987.
۲۳. سرمقاله روزنامه لبنانی النهار، (۱۹۸۷/۴/۲۷).
۲۴. محمد مسموشی، تفسیر سیاسی السفير، شماره ۴۶۳۴، (۱۹۸۷/۴/۲۸)، ص ۱.
۲۵. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: مجله لبنانی المستقبل، (چاپ پاریس)، شماره ۵۴۰، (۱۹۸۷/۴/۲۷)، ص ۱۴.
۲۶. سلیم نصار، «الموقف الفلسطینی فی اطارالعلاقة بین مسکو و منظمة التحرير»، همان.
۲۷. «مصیر خطة دمشق لبناء التوازن الاستراتيجی»، همان.
۲۸. همان.
۲۹. در تابستان ۱۹۸۹ در پاریس مرد و جنازه وی جهت دفن به بغداد منتقل شد.
۳۰. معاون نخست‌وزیر و وزیر دفاع فعلی سوریه.
۳۱. هم‌مسلك قدیمی میشل عفلق که در دهه ۱۹۴۰ با هم حزب بعث را تأسیس کردند.
۳۲. بندر کوچک سوری در کنار دریای مدیترانه.
۳۳. شش ماه پیشتر، کنفرانس سران عرب، شاهان مغرب و سعودی و رئیس جمهوری الجزایر را مأمور کرده بود که راه حلی برای بحران لبنان بیابند و چنانچه ظرف شش ماه نتوانند به راه حلی برسند، کنفرانس سران عرب مجدداً بحران لبنان را مورد بررسی قرار دهد. اما اجلاس مورد نظر عراق منعقد نشد، چون کمیته سه‌جانبه عرب بالاخره موافقتنامه طائف را کارگردانی کرد و بدین وسیله نیاز به انعقاد اجلاس دیگر منتفی شد.
۳۴. الشرق الاوسط، (مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۹).
۳۵. توضیح اینکه مصریان از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، مشترکات فرهنگی بیشتری با سوری‌ها دارند تا با عراقی‌ها. علی‌هذا احساس عمومی نزد مصری‌ها و سوری‌ها مبین این است که امکانات همکاری و تقارب میان مصر و سوریه بیشتر از مصر و عراق است.
۳۶. چند هفته بعد از ایراد سخنرانی حاضر در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شورای اتحادیه عرب بازگشت مقر اتحادیه به قاهره را تصویب کرد. این بازگشت در سپتامبر ۱۹۹۰ عملی خواهد شد.
۳۷. مصاحبه رادیویی مونت کارلو با عصمت عبدالمجید وزیر خارجه مصر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی